

زندگی قدرت جذب سرمایه مثبت

گفت و گو با شکوه السادات هاشمی
مدیرعامل شرکت توره شیمی پارس

اشاره:

«صرفاً به دلیل نیروی جاذبه، انرژی مثبت و خوبی جذب نمی‌شود. ابتدا باید خیر را تشخیص داد و متوجه شد که چه چیزی برایمان خیر و نیکی است. شاید خرید یک دوچرخه یا خانه و قدرت جذب آن به خیر و صلاح ما نباشد. باید درون خود را خالص کنید، وقتی خالص شدید تمام عوامل مثبت و خیر به سراغتان خواهد آمد و به صورت ناخودآگاه خوبی‌ها را جذب خواهید کرد.» شکوه السادات هاشمی در ادامه سخنان خود تصریح می‌کند: به نظر من انسان‌ها به نوعی دارای نیروی کاریزما هستند منتها درجه نیروی خلوصشان است که در افراد اثر می‌گذارد. این نیروی کاریزما ممکن است زیبایی ظاهر، بیان دلنشین، نفوذ در دل‌ها و محبوبیت ذاتی باشد اما مجموعه این موارد در فردی که کاریزمای واقعی است؛ متجلی می‌شود. وی کار را از نقطه صفر شروع کرده است و در این باره می‌گوید: وقتی کار را شروع کردم هیچ سرمایه‌ای نداشتیم. حتی به دلیل نیاز مالی سرکار می‌رفتم. زمانی هم که تولید را شروع کردم باز سرمایه‌ای در اختیار نداشتیم، کسی هم نبود که سرمایه‌ای در اختیارم قرار دهد و از نظر مالی، روحی و فکری کمک کند. پدر و دو برادرم هم فوت کرده بودند. متأسفانه اکثر افرادی که صاحب طرح و ایده‌های جدید هستند با انواع و اقسام حسادت‌ها و آزارهای اطرافیان خود مواجه می‌شوند. من در تولید و ارائه محصولاتم سرمایه‌ای در اختیار نداشتیم اما شاید باورتان نشود، تاکنون به جایی نرسیده‌ام که بگویم حالا چه کنم و بلا تکلیف باقی بمانم.

به گفته مدیرعامل شرکت توره شیمی پارس، متأسفانه به دلیل عدم شناخت مراجع قانونی از مالکیت صنعتی و معنوی و زن بودنم با حب و بغض‌هایی مواجه شدم. شریک نقش انسان‌های ضعیف را بازی می‌کرد و به دروغ اعلام می‌کرد صاحب این طرح است و من به او خیانت کرده‌ام! آنقدر سختی کشیده‌ام که یک کتاب صد صفحه‌ای هم نمی‌تواند تمام آنها را شرح دهد.

وی در پایان مصاحبه اشاره می‌کند که لطف خدا مرا به سمت کارآفرینی سوق داده است. کسب این واژه زیبا و افتخار آفرین (کارآفرین) تا آنجا که به عنوان یک زن و مادر هم نظارت و همراهی بر زندگی فرزندانم (دو دختر) کمک و هم معاضدت در زندگی اطرافیانم و به عنوان یک تولیدکننده کارآفرین، عضویت در مجامعی چون خانه کارآفرینان، انجمن ملی زنان مدیر کارآفرین و همکاری با مراکز کارآفرینی دانشگاه‌های امیرکبیر، تهران و ... را به دنبال داشته باشم. مشروح این گفت و گو را می‌خوانید:

و در دوره‌های آن حضور یافتیم. اگرچه طی مسیر منزل و آموزشگاه بسیار دشوار بود چرا که دختری کم سن و سال بودم و در آن زمان هم دخترها آزادی رفت و آمد چندانی نداشتند اما به هر ترتیب که بود دوره‌ها را سپری کردم و توانستم دیپلم بگیرم. اخذ دیپلم‌های این آموزشگاه برایم انگیزه‌ای شد تا کار کنم. مدتی از روی آگهی‌های روزنامه‌ها به دنبال کار می‌رفتم و اغلب به دلیل سن پائین مورد پذیرش قرار نمی‌گرفتم و مدیران معتقد بودند که سن من برای شروع کار پائین است.

سرانجام در سال ۱۳۴۹ در نمایندگی ایران خودرو به عنوان مسئول کاردکس (کارت کالا)، کار خود را شروع کردم. روزها از ۷/۳۰ صبح تا ۱۹/۳۰ بعدازظهر کار می‌کردم و پس

تحصیل و مطالعه، وارد بازار کار شدم. عشق به مطالعه و بیشتر آموختن هنوز هم در من وجود دارد و همیشه می‌خواستم به جای ۲۴ ساعت، ۷۲ ساعت وقت داشته‌م و بخش مهمی از آن را به مطالعه اختصاص می‌دادم.

نیازهای مالی باعث شد تصمیم بگیرم روزها کار کنم و شب‌ها درس بخوانم. پدرم در آن دوره درآمد چندانی نداشت و من هم که علاقه زیادی به خواندن کتاب و مجله داشتم مجبور می‌شدم صبر کنم تا شماره مجلات بگذرد و کهنه شود تا بتوانم با قیمت کمتر آنها را خریداری کنم. روزی به طور اتفاقی آگهی آموزش ماشین‌نویسی و منشی‌گری آموزشگاه ایران را مشاهده کردم (در این زمان کلاس هشتم دبیرستان (نظام قدیم) بودم)

و این مسأله باعث شده بود مشکلات و وضعیت نابسامانی در خانه به وجود آید لذا از همان کودکی با وجود تفاوت سنی کمی که با خواهران و برادرانم داشتم احساس مسئولیت خاصی نسبت به آنها داشتم و این احساس همانطور ادامه داشت و به مسئولیت مالی هم تسری پیدا کرد.

علیرغم اینکه پدرم قبل از ازدواج دوم وضع مالی خوبی داشت اما پس ازدواج مجدد با مشکلات مالی زیادی مواجه شد. به نظر من یک مرد برای اداره امور زندگی خود نیازمند آرامش خاطر است اما مردی که ازدواج مجدد می‌کند این آرامش خاطر را نخواهد داشت. پدرم نیز از این قاعده مستثنی نبود و این آشفتگی‌ها تا جایی ادامه پیدا کرد که علیرغم تمایل به ادامه

مدیرعامل شرکت توره شیمی پارس و مبتکر طرح تولید اولین حشره کش‌های غیر سمی ایران را به ما و خوانندگان مجله بهتر معرفی کنید.

متولد ۵ تیرماه ۱۳۳۴ در یک خانواده پر جمعیت هستم. به دلیل روحیه پویایی که داشتم و اینکه معتقدم نباید به آنچه در زندگی برایمان پیش می‌آید، بسنده کرد (البته من به تقدیر معتقدم اما تقدیر بهتر، زمانی نصیب انسان می‌شود که تلاش بیشتری به عمل آورده باشد) ۱۴-۱۳ ساله بودم که فکر کردم باید تلاش خاصی انجام دهم. در خانواده پر جمعیت خود، بیشترین مسئولیت نگهداری جسم و روح خواهران و برادران را بر عهده داشتم چرا که متأسفانه پدرم دو همسر داشت

از اتمام ساعات کاری در کلاس‌های شبانه به تحصیل ادامه می‌دادم. در این فروشگاه یا نمایندگی، صدها نوع محصول وجود داشت و هر کدام شماره‌های فنی مخصوص خود را داشت اما موفق شدم تمام این شماره‌ها را به دلیل حافظه فوق‌العاده ام در مورد اعداد و ارقام به خاطر بسپارم. پس از مدتی به دلیل وجود اختلاف شرکاء، این شرکت را ترک کردم و در فروشگاه لوازم یدکی نوری به عنوان فروشنده و مسئول ثبت موجودی کالا به فعالیت خود ادامه دادم. با حقوقی که از این کار می‌گرفتم توانستم تغییر و تحولات اساسی در زندگی پدر و مادر و خواهر و برادرانم حتی زن پدرم به وجود آورم تا آنجا که با وامی که از محل کارم گرفتم، توانستم خانه و محل کار پدرم را از حراج بانک نجات دهم و احساس کنم شاید به نوعی با دیگران متفاوت هستم. این تفاوت دلیل بر این نیست که فکر کنم موجودی برتر هستم و باعث کبر و نخوت در وجودم شود، به نظر من هر کسی باید از این که فواید زیادی به دیگران می‌رساند خوشحال و خرسند باشد.

این روند تا چه زمانی ادامه داشت؟

از سال آخر دبیرستان تا چند ماه مانده به امتحانات پایان دوره متوسطه که همزمان با ازدواجم شد و کارم را ترک کردم. چون همسرم موافق اشتغال من نبود. امتحانات نهایی دوره دبیرستان را گذراندم و چند ماه بعد بچه‌دار شدم، تا چند سال به خانه‌داری و تربیت فرزندانم می‌پرداختم. پویایی من در این سال‌ها صرف سرپرستی و تربیت فرزندانم (سه دختر و یک پسر از من و دو دختر از ازدواج قبلی همسرم) شد هرگز هم ادعای این که مادر آنها باشم را ندارم و خدا را شکر می‌کنم که شرمند نیستیم و حتی مادر آنها و نامادری فرزندان خود بوده‌ام! فکر می‌کنم وظیفه ارتقاء رشد جسمی و روحی و فکری و فرهنگی ۶ فرزند برای حفظ پویایی کافی باشد.

سال ۱۳۷۳ به دلیل وجود نیاز مالی یک بار دیگر فکر کردم که باید وارد میدان شوم. صبح‌ها که در پارک ورزش می‌کردم این موقعیت برایم ایجاد شد که به مربیگری بپردازم.

اخیراً و با پخش فیلم راز از شبکه ۴ سیما به دوستانم توصیه می‌کنم که فیلم "راز" را تماشا کنند. آنچه تمام کارشناسان این فیلم در مورد کسب موفقیت می‌گویند در وجود من بوده و به نظرم در وجود تمام انسان‌های موفق قرار دارد و آن این است که صرفاً به دلیل نیروی جاذبه، انرژی مثبت و خوبی جذب نمی‌شود. ابتدا باید خیر را تشخیص داد و متوجه شد که چه چیزی برایمان خیر و نیکی است. شاید خرید یک دوچرخه یا خانه و قدرت جذب آن به خیر و صلاح ما نباشد. باید درون خود را خالص کنید، وقتی خالص شدید تمام عوامل مثبت و خیر

به سراغتان خواهد آمد و به صورت ناخودآگاه خوبی‌ها را جذب خواهید کرد. به نظرم انسان‌ها به نوعی دارای نیروی کاریزما هستند منتها درجه نیروی خلوصشان است که در افراد اثر می‌گذارد. این نیروی کاریزما ممکن است زیبایی ظاهر، بیان دلنشین، نفوذ در دل‌ها و محبوبیت ذاتی باشد اما مجموعه این موارد در فردی که کاریزمای واقعی است؛ متجلی می‌شود.

فکر می‌کنم نیروی کاریزمای من (البته در

آنها راه‌های مختلف و به تدریج با پرس و جو‌هایی که انجام دادم مواد مختلف را جهت از بین بردن سوسک امتحان کردم تا به یک مخلوط معجزه آسا رسیدم که به نظر می‌رسید قدرت نابودی سوسک را دارد. تنها پس از یک بار استفاده از آن به نتیجه فوق‌العاده مثبتی رسیدم و با مطرح شدن و پیشنهاد خانواده ام، تصمیم گرفتم مخلوط را در قوطی بریزم و در اختیار دوستان و آشنایان بگذارم.

به نظرم یک نیروی خاص و عاملی متفاوت

به نظرم یک نیروی خاص و عاملی متفاوت با تمام عواملی که بشر می‌شناسد در وجود کارآفرینان قرار دارد. این نیرو به اعمال رفتار و نحوه ارتباط آنها با دیگران مرتبط است؛ به همین دلیل وجود کارآفرینان برای دیگران آزار دهنده نیست

با تمام عواملی که بشر می‌شناسد در وجود کارآفرینان قرار دارد. این نیرو به اعمال رفتار و نحوه ارتباط آنها با دیگران مرتبط است؛ به همین دلیل وجود کارآفرینان برای دیگران آزار دهنده نیست. وقتی قرار شد خمیر سوسک کش را در حجم وسیع تولید کنیم، تصمیم گرفتم با کمک شاگردان خود این کار را انجام دهم. همیشه فکر می‌کنم عامل موفقیتیم ایمان من است. بر پایه ایمانم بود که توانستم اولین گروه بانوان را به قله مرتفع ایران، مانند دماوند صعود دهم. هیچوقت از اینکه کار خاصی انجام دهم ترسی به دل راه نمی‌دهم در تولید خمیر سوسک کش هم با اینکه تجربه تولید و تجارت را نداشتم اما ترس باعث نشد به کار ادامه ندهم. سرمایه‌ای نداشتم و کسی هم به این طرح توجهی نشان نداد سراغ یکی از اقوام که وکیل بود، رفتم و در مورد تولید انبوه این محصول مذاکراتی انجام دادم و در ادامه از راهنمایی و حمایت‌های وی برخوردار شدم و از این پس روند جدیدی در کار و زندگی برایم رقم خورد و از آنجا که به خدا توکل کرده بودم؛ به موفقیت رسیدم.

به هرحال برای معرفی محصولم به وزارت بهداشت مراجعه کردم زیرا فکر می‌کردم خمیر سوسک کش یک محصول بهداشتی است. در این وزارتخانه توجه چندانی به محصول من نشان داده نشد. بارها و بارها به آنجا مراجعه کردم اما با پاسخ درستی مواجه نمی‌شدم در یکی از روزها که باز هم با پاسخ روشنی از سوی وزارت بهداشت روبرو نشده بودم یک رهگذر که نمی‌دانم چه کسی بود از من پرسید که آیا به سازمان پژوهش‌ها مراجعه کرده‌ام؟ آدم خرافاتی نیستیم اما بارها وجود نیروهای خاص در گوشه و کنار زندگی و کارم احساس

کرده‌ام که به من کمک‌ها و مساعدت‌های فراوان کرده‌اند. فکر می‌کنم این از الطاف خداوندی است که وقتی برای زندگی دیگران مژمه ثمر واقع شوم خدا نیز وسایلی بر سر راه من قرار می‌دهد تا مشکلاتم حل شود.

آن روز به سازمان پژوهش‌ها رسیدم و محصولم را معرفی کردم. در بخش نوآوری برگه‌هایی را به من ارائه دادند و قرار شد برگه‌ها را پر کنم و تحویل دهم. علیرغم مواجهه با مسائل متعدد خانوادگی با جدیت این کار را پیگیری می‌کردم تا توانستم به خوبی از عهده انجام این وظایف برآیم. پس از مراجعه مستمر به سازمان پژوهش‌ها سرانجام موفق شدم در مورد طرحم به رئیس پژوهشکده شیمی - دکتر سادات حسینی یکی از بندگان مخلص خدا - توضیحاتی ارائه دهم. با وجود تعیین کارشناس ایشان به سبب وجدان کاری بالایشان مسئولیت انجام تحقیق در مورد پروژه من را به عهده گرفتند و عملکرد محصول را تحت نظر داشتند. مرداد ماه ۱۳۷۸ پس از رفت و آمد مداوم به پژوهشگاه صنعت نفت و مذاکره با کارشناسان این مرکز، بردن نمونه‌ها جهت انجام آزمایش و طی کردن مسافت طولانی پژوهشگاه توانستم تأییدیه و گواهی نوآوری پژوهشگاه صنعت نفت را دریافت کنم.

با تصویب هیأت علمی پژوهشکده شیمی محصول ساخته شده من تحت عنوان "خمیر ریشه‌کن کننده سوسک" برای اولین بار در کشور تولید شد. سپس با همراه داشتن تأییدیه و گواهی نوآوری به اداره مالکیت صنعتی مراجعه کردم. متأسفانه در مقاطعی مشاهده کرده‌ام که اداره مالکیت صنعتی برخی از محصولات را بدون انجام هیچ‌گونه تحقیقی به ثبت می‌رساند که به نظر کار نادرستی است. ثبت اختراع و مالکیت معنوی یک عنوان ارزشمند است و نباید به آسانی در اختیار افراد قرار داده شود همانطور که به آسانی هم در اختیار من قرار نگرفت. وقتی برای نخستین بار به اداره مالکیت صنعتی مراجعه کردم به من گفتند باید از مراکز تأییدیه داشته باشید تا نشان دهد توانسته‌اید کاری را از قوه به فعل برسانید، به همین دلیل به وزارت بهداشت، سازمان پژوهش‌ها، پژوهشگاه صنعت نفت و بسیاری از سازمان‌های دیگر مراجعه کردم تا توانستم تأییدیه‌ها را اخذ کنم. اما در بسیاری از موارد مشاهده کردم فرد دیگری محصول من را تحت عنوان پماد تولید و ثبت اختراع کرده است! در حالی که تا قبل از ارائه محصول من هیچ‌گونه خمیر سوسک‌کشی تولید نشده بود که دیگری با عنوان پماد آن را به ثبت برساند! فکر می‌کنم برای اداره مالکیت صنعتی ما این‌گونه ثبت اختراع تأسف‌آور باشد.

به هرحال توانستم با ارائه مدارک و تأییدیه‌های لازم اختراعم را به ثبت برسانم. در لگن

رختشویی، خمیر را تولید می‌کردم و آن را داخل تیوپ فلزی (تیوپ چسب آکواریوم) می‌ریختم، بسته‌بندی انجام می‌دادم و سپس آن را به فروش می‌رساندم. به این ترتیب هم خرج زندگی‌ام تأمین می‌شد و هم نیروی معنوی خاصی به من می‌بخشید تا کارم را به مراحل بالاتری برسانم.

از چه زمانی شرکت و کارخانه را تأسیس کردید؟ با چه مشکلاتی در این زمینه مواجه بودید؟

با راهنمایی یکی از بستگانم که به آن اشاره کردم؛ آرم تجاری محصول را به ثبت رساندم. البته ایشان با راه‌اندازی شرکت مخالف بودند اما دلیل این مخالفت را به من نگفتند، متأسفانه این کار را انجام دادم و شرکت را تأسیس کردم! راه‌اندازی شرکت جای تأسف ندارد اما اگر نحوه تأسیس هوشیارانه و آگاهانه نباشد، ممکن است بعدها موجب تأسف شود و برای من اینطور شد.

در ادامه کار جهت ثبت علامت و ثبت شرکت از مقطعی به بعد که فامیلم همکاری چندانی با من نداشت آقای خسرو اسدی (که ۱۴ سال به عنوان مدیرکل ثبت شرکت‌ها و کارشناس رسمی ثبت علائم و اختراعات بودند) بدون هیچ گونه چشم‌داشتی کمک‌های زیادی به من داشتند، این دسته از افراد بسیار ارزشمند هستند. به نظرم وجود آن نیروی خاص است که چنین انسان‌هایی را بر سر راه زندگی انسان قرار می‌دهد زیرا ممکن بود ایشان فردی باشند که من را به طور کلی از مسیر تولید دور کنند. وی راهکارهای قانونی را به من یادآور شدند و با راهنمایی‌های وی توانستم شرکت را راه‌اندازی کنم. سپس با یکی از اقوام شریک شدم. (معمولاً در مصاحبه‌هایم وارد این مبحث نمی‌شوم زیرا اشاره به این مسأله بسیار دردناک و ناامید کننده است)

بدون در اختیار داشتن سرمایه کافی و فقط با کمک وام سازمان پژوهش‌ها کار را شروع کردم. جا دارد از طرح اعطای کمک‌های فنی و تکنولوژی وزارت صنایع و معادن یاد کنم که برایم دربرگیرنده خاطرات شیرین است، افراد خاصی آنجا کار می‌کردند و بدون انتظار

و توقع از طرح من حمایت به عمل می‌آوردند و با کمک همین افراد توانستم وام دریافت کنم. ببینید! شاید در بحث توسعه یافتگی به ذهن کسی (لااقل عموم) هم خطور نکند که یکی از عوامل توسعه یافتگی رعایت بهداشت است. معضل سوسک در منازل، ادارات، مراکز، نهادها و ... واقعاً دردسر ساز است. وقتی جهت دریافت وام اعطای کمک‌های

تأسیس گرفتیم و محل نسبتاً مناسبی را برای تولید در ناحیه صنعتی فیروزکوه خریداری کردم.

تولید انبوه را از اوایل پاییز سال ۱۳۷۹ شروع کردم. میزان تولید روزی ۳-۲ هزار بسته خمیر بود. ابتدا با ۶-۵ نفر پرسنل کار را شروع کردم. در واقع این کار نیازمند پرسنل چندانی نیست. بخش تولید مواد و خمیر را خودم انجام می‌دهم. در حال حاضر حدود ۴۰-۳۰ نفر به

با قوانین و مقررات که اصلاً آشنا نبودم. البته یک زن خانه‌دار بودم اما نسبت به محیط اطرافم بسیار آگاه و مطلع بودم. فکر می‌کنم داشتن جرأت، جسارت و عدم ترسو بودنم کمک کرد زیرا ترس در کار عامل بسیار بازدارنده‌ای است. نکته دیگر این که همیشه معتقدم مسأله‌ای به نام مشکل وجود ندارد و همه چیز حل می‌شود.

صورت مستقیم و ۲۰۰ نمایندگی به صورت غیر مستقیم با ما همکاری می‌کنند.

با قوانین و مقررات و نحوه کار آشنا بودید؟ برای یک خانم خانه‌دار ورود به حیطه تولید و تجارت دشوار نبود؟

با قوانین و مقررات که اصلاً آشنا نبودم. البته یک زن خانه‌دار بودم اما نسبت به محیط اطرافم بسیار آگاه و مطلع بودم. فکر می‌کنم داشتن جرأت، جسارت و عدم ترسو بودنم کمک کرد زیرا ترس در کار عامل بسیار بازدارنده‌ای است. نکته دیگر این که همیشه معتقدم مسأله‌ای به نام مشکل وجود ندارد و همه چیز حل می‌شود. در ادامه کار و در مراجعه به سازمان و ادارات مختلف نظیر سازمان حفاظت از محیط زیست، بانک‌ها، اداره ثبت اسناد و املاک، وزارت بهداشت، سازمان پژوهش‌ها، وزارت دارایی و همه آنچه که شما فکر کنید

مشکل سر راه یک

فنی و تکنولوژی به سازمان ذیربط مراجعه کردم، مهندس نفیسی - یکی از مسئولین - از من پرسید: تولیدت چیست؟ گفتم: سوسک کش. گفتند: سوسک کش؟! برای سوسک کش وام می‌خواهی؟! اینجا برای خرید دستگاه‌های بزرگ وام پرداخت می‌شود. من اصرار کردم که طرح من را هم یادداشت کنند شاید در کمیسیون مطرح شود. پس از گذشت چند روز که به اداره مراجعه کردم؛ وی ابراز داشت: در اتاق جلسه کمیسیون یک سوسک را روی دیوار مشاهده کردم و با خود گفتم حتماً خانم هاشمی این سوسک را فرستاده اند تا طرح وی را فراموش نکنیم!! هرگز متوجه نشدم این موضوع را به شوخی یا جدی مطرح کرده است. به هر حال توانستم ۲۰ میلیون تومان وام در ۴ قسمت دریافت کنم که با قسمت اول وام بدون ترس تمام کارهایم (خرید کارخانه، دستگاه و ...) را

شروع کردم و هوشیارانه ادامه مراحل کارها را پیگیری و جواز

تولیدکننده وجود دارد، سر راه من نیز وجود داشت. برای ورود به حیطه تولید و تجارت و پیگیری امور مربوطه، با سختیها و مشکلات زیادی در سازمان‌ها و ادارات دولتی از قبیل سازمان حفاظت محیط زیست (علیرغم آنکه این تولید برای محیط زیست بسیار مفید می‌باشد)، اداره منابع طبیعی، اداره کل صنایع (چون چنین محصولی تا به حال تولید نشده بود و کد تولید نداشت و ناشناخته بود)، وزارت بهداشت و ... مواجه بودم که با سعی و تلاش ناشی از لطف الهی تمام آنها را حل نمودم.

در ابتدای تولید، چگونه مشکلات مالی موجود بر سر راه را برطرف می‌کردید؟

وقتی کار را شروع کردم هیچ سرمایه‌ای نداشتیم. حتی به دلیل نیاز مالی سرکار می‌رفتم. زمانی هم که تولید را شروع کردم باز سرمایه‌ای در اختیار نداشتیم، کسی هم نبود که سرمایه‌ای در اختیارم قرار دهد و از نظر مالی، روحی و فکری کمک کند. پدر و دو برادرم هم فوت کرده بودند. متأسفانه اکثر افرادی که صاحب طرح و ایده‌های جدید هستند با انواع و اقسام حسادت‌ها و آزارهای اطرافیان خود مواجه می‌شوند. من در تولید و ارائه محصولاتم سرمایه‌ای در اختیار نداشتیم اما شاید باورتان نشود، تاکنون به جایی نرسیده‌ام که بگویم حالا چه کنم و بلا تکلیف باقی بمانم.

به اینجا هم نرسیده‌اید که فشار مشکلات و گرفتاری‌ها آنقدر افزایش یابد که با خود بگویند کاش تولید را شروع نمی‌کردم؟

هرگز، علیرغم وجود اختلاف با شریکم و از دست دادن شرکت و کارخانه‌ای که ابتدا راه‌اندازی کردم هرگز روحیه‌ام را از دست نادم و یک گفته قدیمی را همیشه زمزمه می‌کنم "اگر دچار ثروت گشتی و دچار نکبت نگشتی، مردی". در سال ۱۳۸۳ که به حج عمره مشرف شدم از قرائت یکی از ادعیه زمان طی کردن صفا و مروه که می‌گوید "خدا یا مرا از نکبت ثروت مصون بدار"، بسیار لذت بردم. متأسفانه نکبت ثروت، شریکم را در اختیار گرفت و باعث شد



دفتری پنهانی برای خود راه اندازی نماید و محصولات شرکت را به طور پنهانی از کارخانه خارج کند و به فروش رساند. زمانی که متوجه این خیانت و پنهان کاری شد، مصائب و شدائد بیشماری نصیب شد که شاید بتوان گفت هر شرکت قدرتمند و عظیم دیگری را از پا در می آورد.

یکی از خصوصیات زندگی و کار من این است که علیرغم تمام تلاش‌هایی که انجام دادم و خانواده ام را به سطح مالی قابل توجهی رساندم اما دچار نکبت ثروت و غرور نشدم. در سال ۱۳۸۱ همزمان با فوت مادرم و حضور در مراسم عزاداری ایشان، اختلافات با شریکم به اوج خود رسید، فجایعی را تحمل کردم و مجبور شدم دوباره از صفر شروع کنم. دقیقاً زمانی که باید نفس راحتی می کشیدم، نفس در گلویم بسته شد. شریکم تصور می کرد حق زیادی در راه اندازی شرکت و کارخانه دارد در حالیکه تنها سهم ایشان آن بود که من ایشان را به صورت صوری برای تاسیس شرکت که حداقل دو نفر را می طلبد شریک کرده بودم لیکن با گذشت زمان امر بر او مشتبه شد که همه چیز مال اوست و من هیچ کاره ام و تصاحب بی چون و چرای همه چیز حق مسلم اوست و با اقسام حیل، سعی در محو و نابود ساختن من کرد. در این مقطع دشوار و گاهی اوقات غیرقابل تحمل، همان نیروی غیبی و الطاف خداوندی کمکم کرد تا دوباره سراپا بایستم. سرانجام در سال ۱۳۸۱ از شریکم جدا شدم. به دلیل پیگیری‌های مداوم در وزارت بهداشت مشمول اخذ پروانه بهداشتی و پروانه ساخت این وزارتخانه شدم و علامت تجاری را با نام شرکت توره شیمی پارس ثبت کردم اگرچه در بدترین شرایط زندگی قرار داشتیم، شریکم با اعمال نفوذ زیاد در مراکز قضایی هم نتوانست کاری از پیش ببرد و مانع انجام کارهایم شود.

طی ملاقاتی که با آقای شاهرودی داشتیم به

ایشان گفتم به دادگستری‌ها مراجعه کنید و ببینید چگونه دادخواهی می‌شود. من که فردی توانمند هستم و از قدرت جسمی، روحی و قوه تکلم خوبی بهره مند هستم نتوانستم حق و حقوقم را بگیرم، اقلیت های قومی مختلف ایران اعم از کرد، لر، بلوچ و ... که در دادگاه‌های سراسر ایران آشفته‌اند؛ چگونه باید حق خود را بگیرند؟

متأسفانه به دلیل عدم شناخت مراجع قانونی از مالکیت صنعتی و معنوی و زن بودنم با حب و

۱۳۸۶ به عنوان کارآفرین برتر استانی وزارت کار و امور اجتماعی شناخته شدم. در این جشنواره دکتر چه‌رمی - وزیر کار- به نکته خوبی اشاره کردند و گفتند که کارآفرینی الزاماً اشتغال‌زایی نیست، کارآفرینی یک واژه خاص است که باید شناخته شود. متأسفانه در حال حاضر توسط مراکز غیردولتی و خصوصی جشنواره‌های متعددی با نام کارآفرینی برگزار می‌شود، برگزارکنندگان به شرکت‌های بزرگ پیشنهاد می‌کنند تا به عنوان حامی مالی در

یکی از خصوصیات زندگی و کار من این است که علیرغم تمام تلاش‌هایی که انجام دادم و خانواده ام را به سطح مالی قابل توجهی رساندم اما دچار نکبت ثروت و غرور نشدم. در سال ۱۳۸۱ همزمان با فوت مادرم و حضور در مراسم عزاداری ایشان، اختلافات با شریکم به اوج خود رسید، فجایعی را تحمل کردم و مجبور شدم دوباره از صفر شروع کنم.

این جشنواره‌ها حضور یابند سپس این شرکت‌ها را به عنوان کارآفرین انتخاب می‌کنند! در حالی که کارآفرین کسی است که کاری را برای اولین بار انجام می‌دهد و کاری را از قوه به فعل تبدیل می‌کند، بهتر است سازمان‌ها و نهادهای ذیربط مانع برگزاری چنین مراسم‌هایی شوند. برگزاری این قبیل جشنواره‌ها باید از سوی مراکز علمی و تحقیقاتی بر اساس داورهای معتبر و سنجیده صورت گیرد نه اینکه هر شرکتی پول بیشتری خرج کند کارآفرین برتر شناخته شود و تندیس هم از مدیر آن ساخته شود! اغلب اوقات به پرسنل می‌گویم اگر منابع مالی که سایر شرکت‌ها برای حضور در جشنواره های کارآفرینی و امثالهم خرج می‌کنند؛ در اختیار داشته باشم، ترجیح می‌دهم آن را به خانواده های کم بضاعت اختصاص دهم. اگر خدا بخواهد، عواملی را ایجاد می‌کند تا بدون هزینه در میان مردم شناخته شویم. یکی از دعاهایی که همیشه می‌خوانم این است "خدایا ارج و قرب مرا در میان ایل و تبارم افزون کن". اگر خدا بخواهد، رسیدن به شهرت و محبوبیت محال نخواهد بود.

در طی این مسیر که به دشواری‌ها و سختی‌های خاص آن اشاره کردید؛ تا چه میزان از حمایت و همراهی خانواده برخوردار بودید؟

همسر من از ابتدای ازدواج موافق کار کردن من نبود اما وقتی سال‌ها سپری شد و صاحب چند فرزند شدیم تأمین اقتصادی و معاش خانواده برایش دشوار گردید لذا مجبور شد جای خود را با من عوض کند. من قبلاً مسئولیت معنوی خانواده را برعهده داشتم اما در مقاطعی مجبور شدم مسئولیت مالی خانواده را هم بر دوش

بکشم البته پیش از آن هم همسر من تمام امور را به من واگذار کرده بود. جای بسیار تأسف است که بگویم، شریکی که باعث بروز آن همه دردسر برای من شد، همسر من بود. بارها در کنکورهای مختلف دانشگاه‌های دولتی و آزاد شرکت کردم و حتی در رشته‌های خوبی مورد پذیرش قرار گرفتم اما همسر من اجازه ادامه تحصیل نمی‌داد.

بالاخره و در میان تمام مسئولیتهای اجتماعی و فردی خود در سال ۱۳۸۵ توانستم در رشته علوم اقتصادی گرایش اقتصاد صنعتی قبول شوم و در حال حاضر دانشجوی ترم چهارم هستم. هنوز به ورزش ادامه می‌دهم (البته نه در نقش مربی) و همچنان ارتباطم را با شاگردانم حفظ کرده‌ام. واقعیت این است که اگرچه جایگاه اجتماعی‌ام تغییر کرده اما دوستانم را تغییر ندادم و دچار غرور و تکبر نشده‌ام. علیرغم تمام کارها و گرفتاری‌هایم تلاش می‌کنم یک تولید دیگر و کار جدید راه‌اندازی کنم. در تولید فعلی (حشره کشهای غیرسمی) محصولات دیگری را با فرمولاسیون برتر به جز خمیر ریشه کن کننده سوسک با نام تجاری امحا، با نامهای افنا و ژل مورچه کش با نام مات مور تولید کرده‌ایم و تا چند ماه آینده محصولات جدیدی را برای از بین بردن سوسک چوب، کک، ساس و موربانه و موش ارائه خواهیم کرد.

نکته خاصی باقی مانده که بخواهید به آن اشاره کنید؟

مطالب و نکات ناگفته زیاد و از حوصله مصاحبه خارج است. سعی می‌کنم تمام درخواست‌های مبنی بر انجام مصاحبه را بپذیرم هدفم از انجام این مصاحبه‌ها ایجاد جنبش، خیزش و انگیزه خاص در خوانندگان است تا نوعی دیگر شوند، وجودشان را خالص کنند و بدانند خواستن همان توانستن است. من هیچگاه از خدا ثروت و شهرت را نخواستم و همیشه بابت عزت و آبرویی که به من ارزانی داشته، شاکر بوده و هستم. بهتر است به این نکته اشاره کنم که زن بودنم تأثیری در پیشرفت یا عدم پیشرفت من نداشت وقتی خلوص و ایمان در وجودتان باشد قطعاً موفق خواهید بود. هرگز هیچ نگاه سوء استفاده گرانه‌ای به من نشد و با هیچ مشکل خاصی در تولید به دلیل زن بودنم (البته به جز موارد احقاق حقوق حقه ام در مراجع قضایی) با آن مواجه باشم؛ روبرو نبودم. نکته آخر این که لطف خدا مرا به سمت کارآفرینی سوق داده است. کسب این واژه زیبا و افتخار آفرین (کارآفرین) تا آنجا که به عنوان یک زن و مادر هم نظارت و همراهی بر زندگی فرزندانم (دو دخترم) کمک و هم معاضدت در زندگی اطرافیانم و به عنوان یک تولید کننده کارآفرین، عضویت در مجامعی چون خانه کارآفرینان، انجمن ملی زنان مدیر کارآفرین و همکاری با مراکز کارآفرینی دانشگاه‌های امیرکبیر، تهران و ... را به دنبال داشته باشم.

